

منزلت فلسفی قاضی سعید قمی^۱

۱. تفسیر متون دینی در مدرسه حکمت متعالیه

برخی بر این باورند که معرفت و وصول به حقیقت از سه طریق میسر است: اول، وحی و ظواهر شرع، دوم عقل و استدلال، سوم کشف و شهود. سخن در مقایسه این سه طریق با یکدیگر و امکان اکتفا به هر یک و بی نیازی از طرق دیگر و نیز وجه برتری هر یک بر دیگری و یافتن بهترین طریق، به اطناب می‌گراید و مجالی دیگر می‌طلبد. حکیمان و عارفان مسلمان از قرن سوم سودای تأیید متقابل این طرق و وجه نیاز به هر سه و ذومراتب دانستن طریق معرفت و وصول به حقیقت را در سرپرورنده‌اند. کوشش‌های کندی، فارابی، ابن سینا، سهروردی، محی‌الدین، ابن‌ترکه، غزالی و ابن‌رشد در این راه یادکردنی است. اما بی‌شک در سازگاری قرآن و برهان و عرفان یا وحی و عقل و دل یا کلام و فلسفه و عرفان، حکمت متعالیه صدرالمتألهین شیرازی یک نقطه عطف است.^۲ صدرالمتألهین با

۱. آینه پژوهش، شماره ۳۲، خرداد-تیر ۱۳۷۴؛ صفحه ۲۰-۳۰. این مقاله به مناسبت انتشار جلد اول مجموعه مصنفات قاضی سعید قمی، شرح توحید الصلوق، تصحیح و تعلیق دکتر نجفقلی حبیبی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۳ به رشته تحریر درآمده است.

۲. ر.ک: مقاله اندیشه‌های جدید و ارزش تفکر فلسفی صدرالمتألهین، در همین کتاب.

سود جستن از تجربه پر بار گذشتگان آن سه طریق را در يك منظومه منسجم ذوب می کند و با دید وحدت بین خود از آنها بزرگراه واحدی می سازد که عارف و حکیم و متشرع هر سه سالک اسفار اربعه می گردند. نگرش حکیمان مدرسه صدرابه آیات و روایات، دیگر نه نگاه عرضی و تفنی است، بلکه رویکردی است به مقوم ذات حکمت. دست نیازی است به منبعی اصیل که در مراحل جز با آن امکان معرفت و وصول نیست. آیات و روایات خبر از بطونی می دهند که ورای طور عقل است و حاکی از عوالمی هستند که سالک طریق کشف و شهود و اشراق با الهام از آنها قوتی جدید یافته به فیض عرشی دست یافته است. لذا تدبر و تعمق در معانی ژرف آیات قرآن و غرر احادیث پیامبر (ص) و امیر المؤمنین (ع) و اهل بیت عصمت، در حکمت متعالیه عین حکمت است.

مؤسس این طریق، مدعی است که با ابتکار عظیم خود به وادی تأمل در آیات الهی و روایات نبوی و ولوی دست یافته است. لذا بی بها نیست اگر گفته شود که حکیمان مدرسه حکمت متعالیه قبل از آنکه فیلسوف و صوفی باشند، مفسر و محدثند و عمری را در دریافت معانی بلند قرآن کریم و مفاهیم والای نهج البلاغه و صحیفه سجادیه و اصول کافی و توحید صدوق صرف کرده اند و با به جانهادن آثاری گرانبها در تفسیر قرآن و روایات معصومین، سهم وافری را در تفسیر متون دینی به خود اختصاص داده اند.

ویژگی تفسیر متون دینی در مدرسه حکمت متعالیه، نگاه به آیات و روایات از موضعی فراتر از افق دید عامه است. برداشتی است عمیق تر از توضیحات لغوی و ادبی و اکتفا به ظواهر الفاظ یا بسنده کردن به مبانی رایج کلامی و با استعانت از تأویلهای حکمی و عرفانی، کوششی است برای دستیابی به گوهر معانی عمیق در ورای حجاب لفظ. مخاطبان این تفاسیر، توده مردم نیستند. بلکه فرهیختگان و برگزیدگان ایشانند. آیات و روایات مآدبه ای است که برای هر ذائقه ای در هر مرتبه غذایی مناسب دارد. مفسران آیات و روایات، پیش از آن کمتر به نیاز روحی و علمی عالمان عنایت کرده بودند و متون دینی را یکسره در حد فهم عوام تنزل داده بودند و معنای آنها را در همان ظواهر منحصر کرده بودند. حکیمان این مدرسه، ضمن اذعان به ظواهر شرع انور و التزام عملی به آنها، در وادی نظر مستوایی بالاتر را اراده کرده اند. از تفاسیر متون دینی در مدرسه حکمت متعالیه این متون منتشر شده و قابل عنایت است:

۱- تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین شیرازی^{۲۱} - شرح اصول الکافی، صدر المتألهین شیرازی^۳ - الوافی، ملامحسن فیض کاشانی^۴ - علم الیقین فیض کاشانی^۵ - شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی^۶ - تعلیقه های مختصر علامه طباطبایی بر بحار الانوار و اصول کافی^۷ - رسائل التوحیدیه، علامه طباطبایی^۸ - المیزان فی تفسیر القرآن، علامه طباطبایی^۹ - تعلیقه های علامه شعرانی بر وافی و بر شرح ملا صالح مازندرانی بر اصول و روضه کافی^۴.

ارزش هر تفسیر در گرو توانایی علمی مفسر در حکمت و عرفان و دین است. تفاسیر روایی یا قرآنی صدر المتألهین همانند کتب حکمت و عرفانش مشحون از ابتکارات و تقریرات تازه است. فیض یک مقرر خوب مبانی استاد است و در حکمت رأیی تازه ارائه نکرده، هر چند در عرفان قویتر از فلسفه و در زمینه آیات و روایات مسلط و متتبع است. قاضی سعید قمی در حکمت و عرفان و متون دینی در درجه ای فروتر از استاد خود فیض قرار دارد و به میزان او به مبانی حکمت متعالیه ایمان نیاورده است. در قاضی سعید نیز بعد عرفانی از بعد فلسفی اقوی است.

۲. احوال قاضی سعید قمی

قاضی سعید محمد بن محمد مفید قمی^۵ (۱۱۰۷ - ۱۰۴۹) از علمای عصر صفوی

۱. تفسیر القرآن الکریم، صدر المتألهین، تصحیح محمد خواجوی، مقدمه محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶، چاپ دوم (۷ جلد).
۲. این تعلیقه های مختصر اما ارزشمند در ذیل بحار و کافی چاپ تهران مندرج است. ر. ک: مقاله «عقل و دین از نگاه محدث و حکیم» در همین کتاب.
۳. رسائل التوحیدیه، الطباطبایی، السید محمد حسین؛ قم، بنیاد علمی فکری استاد علامه طباطبایی [بی تا] شامل هفت رساله: التوحید، الاسماء، الافعال، الوسائط، الانسان قبل الدنيا، الانسان بعد الدنيا.
۴. تعلیقه های علامه شعرانی در طبع ۱۳۸۲ ق تهران، شرح مولی صالح مازندرانی چاپ شده است. اما تعلیقه های ایشان بر وافی به طور گزینشی و نه کامل در طبع وافی اصفهان، ۱۴۰۶ ق منتشر شده، امید آنکه تعلیقه های ارزشمند ایشان بر وافی مستقلاً و کامل به چاپ برسد.
۵. افزون از مصادر ترجمه قاضی سعید که دکتر حبیبی در صفحه اول جلد اول شرح عقاید الصدوق قاضی سعید آورده است، ر. ک: کرین، هانری؛ تاریخ فلسفه اسلامی، جلد دوم، ص ۱۶۵ - ۱۶۷ ترجمه جواد طباطبایی، تهران، انتشارات کویر، ۱۳۷۰.

است که در جوانی بر فنون طب و حکمت و فقه دست یافت. مدتی طبیب رسمی دربار، و دو دوره قاضی قم بوده و از این رو به لقب قاضی ملقب شد. در فاصله دو دوره قضاوت، مدتی را در حبس و تبعید گذراند و آثار خود را در قم و اصفهان تألیف کرده است. دغدغه اصلی قاضی سعید حل مشکلات اخبار و تطبیق شریعت و عرفان و حکمت است. مدفن او قم، در حوالی حرم حضرت معصومه (س) است.^۱

قاضی سعید طب را از پدرش آموخت، حکمت را از مولی رجبعلی تبریزی (م ۱۰۸۰) در اصفهان و علوم دینی و عرفان را از ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) فرا گرفت. اینکه آیا قاضی سعید نزد ملا عبدالرزاق لاهیجی (م ۱۰۵۱) حکمة الاشراق خوانده باشد، مورد اختلاف است. افندی در ریاض العلماء و به نقل از وی صاحب روضات الجنات و طرائق الحقائق،^۲ وی را شاگرد فیاض به حساب آورده اند. هانری کرین و استاد سیدجلال الدین آشتیانی، قاضی سعید را متأثر از درس اشراق فیاض دانسته اند.^۳

اما از آثار قاضی سعید بهرغم تصریح بر شاگردیش در محضر رجبعلی و فیض. تلمذ در محضر صاحب شوارق به دست نمی آید، بعلاوه ولادت قاضی تنها دو سال قبل از وفات فیض اتفاق افتاده، چگونه این طفل دو ساله به درك محضر استاد فیاض، نائل آمده است؟

قاضی سعید در فلسفه بیشتر از مولی رجبعلی متأثر است تا از فیض، مولی رجبعلی تبریزی متخلص به واحد از شاگردان حکیم میرابوالقاسم فندرسکی استرآبادی (م ۱۰۵۰) از حکمای نامدار عصر صفوی و مورد احترام سلاطین صفوی بوده است. وی از حکمای مشاء به حساب می آید. در محضر پرفیض او قاضی سعید قمی، و برادرش حکیم محمد حسن قمی، میرقوم الدین حکیم، ملاعباس مولوی صاحب اصول الفوائد، ملامحمد تنکابنی، میرقوم الدین رازی و محمد رفیع پیرزاده تربیت شده اند. پیرزاده تقریرات استاد

۱. مدفن قاضی سعید در کنار مدفن حکیم هیدجی، در چند متری مدفن ابن بابویه جنب مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی روبروی پارک سوم خرداد قم واقع است.

۲. ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، المیرزا عبدالله الافندی الاصفهانی، تحقیق السیداحمد الحسینی، قم ۱۴۰۱، ج ۲، ص ۲۸۴ «وقد قرأ فی اوائل امره الحکمیات فی قم علی المولی عبدالرزاق اللاهیجی».

۳. تاریخ فلسفه اسلامی، کرین، هانری، ترجمه جواد طباطبایی، ج ۲، ص ۱۶۵.

خود را به نام معارف الهیه^۱ ضبط کرده است. از ملار جبعلی تبریزی رساله‌ای در اثبات واجب^۲ و کتابی به نام اصول آصفیه^۳ به جا مانده است. آثار رجبعلی و تقریرات شاگردانش از دروس وی، حاکی از احاطه وی بر آرای فلسفی است. اما در فلسفه صاحب آرای متفردی است که اشاره به امهات آنها بی وجه نیست:

۱- وجود در ماسوی الله مشترك معنوی، و میان واجب و ممکن مشترك لفظی است.^۴

۲- صفات واجب الوجود عین ذات واجب نیستند. در عین اینکه زاید بر ذات نیز محسوب نمی شوند. واجب صفت ندارد و نسبت صفات کمالی به ذات ربوبی به معنای سلب طرف نقصان است. وجوب وجود و اطلاق موجود بر واجب نیز از این قاعده مستثنی نیستند.^۵

۳- حرکت در جوهر محال است.^۶

۴- ترکیب وجود و ماهیت ترکیبی انضمامی است. وجود زاید بر ماهیت در خارج می باشد و حمل وجود بر ماهیت نظیر حمل اعراض خارجی بر جوهر به حساب می آید.^۷

۵- ماهیت مجعول اول و بالذات و وجود مجعول ثانی و بالعرض است. علیت و تأثیر و معلولیت و تاثر در سنخ ماهیات است نه در وجود.^۸

۶- وجود ذهنی باطل است. علم نفس به حقایق خارجی به اعیان نشان است نه به صورشان. محسوسات جزئی به توسط آلت و طبایع کلیه بدون آلت ادراک می شوند.^۹

۱. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۲، تهیه و مقدمه و تعلیق از سید جلال الدین آشتیانی، بخشی از المعارف الالهیه، ص ۴۴۸-۴۴۹.

۲. رساله اثبات واجب، ملار جبعلی تبریزی، در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۲۲۰-۲۴۳.

۳. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۱، گزیده ای از رساله آصفیه (الاصل الاصل) ص ۲۴۴-۲۷۱.

۴. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، رساله اثبات واجب، ج ۱، ص ۲۲۲.

۵. همان، ص ۲۳۱.

۶. همان، ص ۲۵۴ از رساله آصفیه.

۷. همان، ص ۲۵۷.

۸. منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ج ۲؛ المعارف الالهیه، پیرزاده. (تقریرات درس مولی رجبعلی تبریزی)، ص ۴۸۶ و ج ۱، ص ۲۵۹ از رساله آصفیه.

۹. همان، ج ۱، ص ۲۶۲.

۷- موضوع فلسفه نه وجود است و نه موجود، بلکه شیء است و شیء مشترك معنوی است.^۱

۸- اثبات وجود خداوند از مسائل فلسفی نیست بلکه غایت آن است.^۲
ملار جبعلی نوعاً به تفرّدش در آرای یاد شده آگاه بوده و گاه به این تفرّد مباهات می کرده است. رجبعلی افزون از نیم قرن مدرس اول حوزه اصفهان بوده است و شاگردانش در حد پرستش او را بزرگ می داشته اند. قاضی سعید در مواضع متعددی از آثار خود، استاد راستوده است. قاضی سعید اگر چه تا حدود زیادی در محضر فیض از حکمت متعالیه متأثر شده و این تأثیر بویژه در تعلیقات او بر اثولوجیا آشکار می شود، اما تأثیر اصلی وی از فیض در عرفان است. بعلاوه در تطبیق شریعت و حکمت و طریقت نیز او به فیض و امدار است.

۳. آثار قاضی سعید قمی

از قاضی سعید آثار فراوانی به جا مانده است. با توجه به اینکه ارباب تراجم شاگرد قابل توجهی برای قاضی سعید ذکر نکرده اند، ظاهراً باید وی بیشتر به تألیف عنایت کرده باشد تا به تدریس. اکثر آثار وی در شرح احادیث است. همچنین همه آثار وی به استثنای کلید بهشت و اسرار الصنایع به زبان عربی نگاشته شده است. به فارسی و عربی شعر می سروده و آثارش آکنده از آیات و روایات و کلمات عرفا، حکما، متکلمان، مفسران و محدثان است. به دست آوردن ترتیب زمانی آثار قاضی سعید کمی دشوار است، چرا که ظاهراً جمعی از این آثار را در عرض هم می نگاشته است. روح حاکم بر آثار او عرفانی و صوفی منشانه است، هر چند قالبی که برای تألیف انتخاب کرده، غالباً قالب فلسفی است. به نظر هانری کربن: «قاضی سعید از برجسته ترین نمایندگان عرفانی شیعی امامی است، او شیعی اشرافی بود و همه آثار او می بایستی مدتها پیش از این منتشر می شد».^۳ آثار قاضی سعید را از حیث انتشار به چهار قسم می توان تقسیم کرد: ۱- آثاری که با طبع حروفی منتشر

۱. همان، ج ۲، ص ۴۶۵.

۲. همان، ج ۲، ص ۴۵۲.

۳. تاریخ فلسفه اسلامی، کربن، ج ۲، ص ۱۶۵.

شده است. ۲- آنچه که با چاپ سنگی طبع شده ۳- آثار مخطوط ۴- آثار مفقود و نامشخص.

اول: آثاری که به طبع حروفی رسیده است

۱- کلید بهشت، تصحیح و تعلیق سید محمد مشکوة، تهران ۱۳۵۶ق. این کتاب مختصر در مبدأ و معاد است و به زبان فارسی و نزدیک به فهم عامه، به دور از اصطلاحات و با رعایت جمع بین شریعت و فلسفه نگارش یافته است.

۲- اسرار العبادات، تصحیح سید محمد باقر سبزواری، تهران. ۲

۳- تعلیقات علی اثولوجیا، با تصحیح و مقدمه سید جلال الدین آشتیانی، تهران ۱۳۵۶. ۳

این تعلیقات بر چهار میمر (مقاله) اول از ده میمر اثولوجیا و ناظر به تعلیقات شیخ الرئیس و متأثر از مبانی حکمت متعالیه است. به رغم مقدمه نافع مصحح، طبع تعلیقات طبعی غیر منقح از نسخه ای ناقص است و به تصحیحی مجدد نیاز دارد.

۴- شرح توحید الصدوق، جلد اول، تصحیح و تعلیق دکتر نجفقلی حبیبی، تهران ۱۳۷۳.

۵- از قاضی سعید دو نامه به استادش فیض کاشانی و پاسخی از فیض کاشانی منتشر شده است. قاضی سعید در این نامه ها از فیض تمنای هدایت به وادی عرفان و سلوک را کرده است. (مکاتبات فیض و قاضی سعید قمی، به کوشش مدرس طباطبایی، تهران ۱۳۵۲). ۴

دوم: آثاری که با چاپ سنگی منتشر شده است

۱- رساله حقیقة الصلوة (مقاله التوحید). این رساله مختصر در سال ۱۰۸۴ در قم تألیف شده و در حاشیه شرح الهدایة الاثریة صدر المتألهین شیرازی به طبع رسیده است (تهران ۱۳۱۳ق). ۵ چکیده رساله این است که حقیقت و روح صلوة، توحید ذات و اسماء و

۱. کلید بهشت، چاپ دوم، تهران، انتشارات الزهراء، ۱۳۶۲.

۲. انتشارات دانشگاه تهران.

۳. این کتاب دو گونه چاپ شده است: ۱- مستقل، انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران. ۲- در ضمن مجموعه منتخباتی از آثار حکمای ایران، ج ۳، مشهد، ۱۳۵۵، سلسله انتشارات انجمن فلسفه.

۴. مجله وحید، شماره مسلسل ۱۱۷، شهریور ۱۳۵۲، ص ۶۶۷ تا ۶۷۸.

۵. شرح الهدایة الاثریة، ص ۳۵۷-۳۶۲.

صفات و افعال است و بس.

۲- الاربعین فی شرح الاحادیث المشکله (تألیف بین سالهای ۱۰۷۹ تا ۱۰۹۱) تصحیح عیسی علی آبادی، با مقدمه سید نصرالله تقوی، تهران ۱۳۱۵ ق. این کتاب مهم ترین کتاب قاضی سعیدپس از شرح توحید است. جمیع نسخ به جامانده از این کتاب ناقص و شامل يك مقدمه و بیست و شش حدیث است.

سوم: آثار مخطوط قاضی سعید که هنوز به زیور طبع آراسته نشده است

۱- الاربعینات لکشف انوار القدسیات؛ مجموعه ای از ده یا یازده رساله که قاضی سعید قبلاً آنها را مستقلاً تصنیف کرد و سپس تصمیم به الحاق آنها در مجموعه اربعینات گرفت. این مجموعه در ردیف آخرین اثر قاضی محسوب می شود. وی در نظر داشت در این مجموعه چهل رساله جمع آوری کند که عمرش کفاف نداد. رسائل این مجموعه عبارتند از:

۱- رساله روح الصلوة. ۱- تفصیل رساله حقیقه الصلوة سابق الذکر.

۲- رساله اشاره و بشاره فی حقیقه الاختلاف الواقع فی القرآت السبع (۱۰۸۹ قم).

۳- الفوائد الرضویه فی شرح حدیث سؤال رأس الجالوت من الامام علی بن موسی الرضا (ع) فی حقیقه الکفر و الایمان.

۴- مرقاة الاسرار فی بیان ربط الحادث بالقديم و حدوث العالم (۱۰۸۴ قم).

۵- النفحات الالهیه و الخواطر الالهامیه (۱۰۸۴ قم).

۶- الانوار القدسیه فی تحقیق الهیولی و الصورة (۱۰۸۵ قم).

۷- المقصود الاسنی فی تحقیق ماهیه الحركة و وجودها (۱۰۸۸ قم).

۸- الحدیقه الوردیه فی السوانح المعراجیه.

۹- رساله البرهان القاطع و النور الساطع. ترجمه رساله استادش مولی رجبعلی

تبریزی از فارسی به عربی.

۱. دکتر حبیبی، رساله اول الاربعینات را همین رساله حقیقه الصلوة شمرد، (مقدمه شرح عقاید الصدوق، ج ۱)، حال آنکه مرحوم مشکوة، رساله اول الاربعینات را رساله روح الصلوة ذکر کرده است. ر. ک: مقدمه کلید بهشت.

۱۰- الطلايع و البوارق فی تحقیق ان لكل حقيقة من الحقائق الامكانية صورة و ان احسنها الصورة الانسانية (البوارق الملکو تیه). این رساله مفصل ترین رساله مجموعه اربعینیات است.

۱۱- شرح حدیث الغمامة من اعجاز امیر المومنین (ع). (اصفهان ۱۰۹۹)

۱۲- اسرار الصنایع فی فلسفة بعض العلوم، به فارسی (۱۰۸۰).

۱۳- شرح حدیث البساط.

۱۴- شرح توحید الصدوق، جلد دوم، از باب سوم، تفسیر سورة توحید تا باب ۲۶ معنی الرضا و سخطه عزوجل.

۱۵- شرح توحید الصدوق، جلد سوم، که باید ظاهر از باب ۲۷ یعنی معنی قوله عزوجل و نفخت فيه من روحی آغاز شده باشد و در سال ۱۱۰۷ از آن فارغ شده است. این اثر را آخرین اثر وی به حساب آورده اند.

۱۶- بخشی از اشعار قاضی سعید. افزون از دو بیت در تذکره محمد نصیر نصرت، بیست و هفت بیت در سفینه خوشگوی هندی، نه بیت در تذکره نصر آبادی، چند بیت در آتشکده آذر.^۱

چهارم: آثار مفقود و غیر مشخص

۱- حاشیه شرح الاشارات. ریاض العلماء، تصنیف چنین کتابی را به او نسبت می دهد.^۲

تألیف چنین کتابی بعید نیست، چه قاضی سعید در آثار خود مکرراً از اشارات شیخ و شرح محقق طوسی نقل قول کرده است.

۲- شرح توحید صدوق، جلد چهارم. شیخ آقابزرگ، آن را در کرمانشاه دیده است و قرآینی نیز بر وجود این چهار جزء حکایت می کند،^۳ اما مشخص نیست که آیا قاضی سعید توفیق اتمام شرح توحید صدوق را یافته است یا نه.

۱. سیلمحمد مشکوة، مقدمة کلید بهشت، قاضی سعید قمی، ص ۱۱.

۲. ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۸۴.

۳. النریعة الی تصانیف الشیعه، الطهرانی، الشیخ آقابزرگ، ج ۱۵، ص ۱۵۳. ذیل شرح توحید الصدوق، شماره ۵۲۲.

۳- دیوان اشعار فارسی و عربی . میرزا صائب (م ۱۰۸۱) يك رباعی تقریظ بر دیوان قاضی نوشته بوده که بیت آخرش این است:

هر نسخه مناسبت به دردی دارد این نسخه هزار درد را درمانست^۱
از دیوان قاضی سعید فعلاً اطلاعی در دست نیست و چنانکه گذشت نزدیک به سیصد بیت از اشعار او در تذکره های سابق الذکر نقل شده است.

۴- شرح اصطلاحات المتکامین للشیخ الطوسی^۲، انتساب این کتاب مورد تردید است.

۴. آراء خاص قاضی سعید قمی در فلسفه

قاضی سعید در مسائل فلسفی آرای خاصی دارد که ذکر اهم آنها بی فایده نیست:

۱- اصالت ماهیت و فرعیت وجود «شیء به اصلیت اولی است از وجود، پس ثابت شد که از این دو اثر شیء اصل است و وجود فرع آن و صفت آن... باید که اصلیت ماهیت و شیء را باشد و هر گاه ماهیت اصل باشد تقدم بر حسب رتبه نیز او را خواهد بود نه وجود را.»^۳

۲- نفی وجود ذهنی و علم حصولی نفس «علم نفس به اشیاء حصولی نیست، بلکه حضوری به معنای مشهور هم نیست، چه حضور به معنی مشهور در میانه جسم و جسمانیات می باشد و اگر مجازاً گویند که اشیاء همگی حاضرند در نزد نفس، مراد این معنی خواهد بود که هیچ يك از اشیاء غایب نیستند از نظر نفس عاقله... پس حاضر بودن اشیاء ظاهر بودن آن است مر نفس عاقله را نه حضور به معنی مشهور، چه حضور اشیاء در نزد نفس شبیه است به حضور معلول نزد علت.»^۴

۳- تجرد نفوس نباتی، حیوانی و انسانی. «چرا که خواص صور مادی با آنها نیست و حق هم این است که آنها هم مجردند... نفس مطلقاً مادی نمی تواند بود تا چه رسد به نفس انسانی.»^۵

۱. مقدمه کلید بهشت مشکوة، قاضی سعید قمی، ص ۱۱.

۲. شیخ آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۱۲۳.

۳. کلید بهشت، قاضی سعید قمی، ص ۵۴.

۴. همان، ص ۱۰۹.

۵. همان، ص ۱۰۶.

- ۴- تسلسل را مانند متکلمین بدون شروط اجتماع در وجود و ترتب باطل می‌داند. «غیر متناهی بودن سلسله اعداد مطلقاً محال است خواه مترتب باشند چنانکه در سلسله علل فاعلیه محتمل است و خواه غیر مترتب، چنانکه در نفوس انسانی متأخرین می‌گویند و می‌پندارند که این معنی حق و مذهب قدماست.»^۱
- ۵- مجرد قوه خیالی را بر خلاف صدر المتألهین نفی می‌کند «...ولا معنی لكون القوة الخيالية العرضی ببقی مع النفس كما ظنه الرئيس ولا انها تصیر مجردة كما قاله الاستاد (ای الصدر) بل الحق ما بيناه...»^۲
- ۶- حرکت جوهریه را در تعلیقاتش بر اثولوجیا انکار می‌کند، هر چند لوازم آن را من حیث لایشعر پذیرفته است.^۳
- ۷- قول به اشتراك معنوی وجود میان ممکنات و اشتراك لفظی وجود میان واجب و ممکن. «هر نفس الامر طبیعت موجود به معنای مشهور در میان واجب الوجود- تعالی شأنه- و ممکن الوجود مشترك نمی‌تواند بود، مگر به حسب لفظ تنها، چه بر حسب تحقیق، اشتراك معنوی واجب الوجود با ممکن الوجود در هیچ وصفی از اوصاف حتی در مفهوم موجود هم ممکن نیست.»^۴ در شرح توحید صلوق از نظریه اشتراك معنوی وجود ملاصدرا تعجب می‌کند و در رد استدلال اومی کوشد.^۵
- لذا در نظر وی مفهوم موجود بما هو موجود مساوی الصدق است با مفهوم ممکن... به جهت آنکه معنی موجود به این معنی چیزی است صاحب وجود...»^۶
- ۸- قول به اشتراك لفظی جمیع صفات بین واجب و ممکن و قول به تنزه واجب از عوارض اوصاف موجود مطلقاً.
- «اتصاف واجب الوجود به هیچ چیز ممکن و محسوس نیست، چرا که هر صفتی که

۱. همان، ص ۵۰.

۲. رسالة الطلائع والبولاق، قاضی سعید، (مخطوط) به نقل از آشتیانی، مقدمه اثولوجیا، ص ۹.

۳. تعلیقات قاضی سعید قمی بر اثولوجیا، تصحیح آشتیانی، ص ۱۵۴-۱۵۶.

۴. کلید بهشت، قاضی سعید قمی، ص ۶۴.

۵. شرح توحید الصلوق، قاضی سعید قمی، ج ۱، ص ۲۴۳.

۶. کلید بهشت، قاضی سعید قمی، ص ۶۴.

هست صفت موجود به معنای مشهور است.»^۱

۹- نفی قول به زاید بودن صفات در ذات واجب و نفی قول به عینیت صفات و ذات واجب. «شناخت این قول بر جمیع عقلا ظاهر است، پس معلوم شد که هرگز صفت عین ذات نمی تواند بود، همچنانکه ذات غیر عین صفت نمی باشد و معقول نیست که عقلا به این قسم مقالات مموه روی اندود کنند که هر گاه شکافته شود، بی معنی بر آید کما لایخفی.»^۲

قاضی سعید در ذیل حدیث ثانی از باب ثانی توحید صدوق، «و نظام توحید الله نفی الصفات عنه» آن را تأکیدی بر ابطال نظریه عینیت ذات و صفات به حساب آورده است.^۳

۱۰- علم واجب تعالی نه حصولی است مثل مشائیین و نه حضوری است به گفته اشراقی ها. «لیکن در نفس الامر هیچ کدام از این دو مذهب معقول نیست، بلکه تلاش در دانستن کنه علم واجب تعالی و استکشاف از کیفیت آن معقول نیست... پس استکشاف از علم واجب تعالی در حقیقت تلاش محال کردن است.»^۴ در کتاب اربعین در شرح حدیث عمران صابی نیز علم در مرتبه و موطن ذات را انکار کرده است.^۵

۱۱- بحث از واجب الوجود مسأله ای فلسفی نیست «حضرت واجب الوجود - تعالی شأنه - داخل در تحت هیچ علمی از علوم نیست و نمی تواند بود، حتی در علم الهی همچنانکه مشهور است داخل نمی تواند بود، چه موضوع علم الهی چنانکه مقرر شده است، مفهوم موجود به معنی مشهور است و از تقریر گذشته معلوم شد که واجب الوجود - تعالی شأنه - نه خارج است از این مفهوم، پس چون داخل در علم الهی تواند بود؟ بلی نهایت آنچه در علم الهی ثابت تواند شد و می شود اثبات اوست - تعالی شأنه.»^۶

۱۲- قول به خلق جمیع اشیاء از عدم. «کل مصنوع یصدر من الصانعین بامرہ اذا نسب الی الله فهو مصنوع لامن شیء، و اذا نسب الی تلك الواسطه فهو من شیء و هذا عجیب!

۱. همان، ص ۶۹.

۲. همان، ص ۶۸-۷۱.

۳. شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی، ج ۱، ص ۱۱۵-۱۱۷.

۴. کلید بهشت، قاضی سعید قمی، ص ۷۵.

۵. شرح اربعین، قاضی سعید قمی، به نقل از آشتیانی، حاشیه اثولوجیا، ص ۱۵۸.

۶. کلید بهشت، قاضی سعید قمی، ص ۶۶.

ولا تعجب من ذلك، فان امر الله كله عجب! و ذلك لما قلنا انه يمتنع ان يكون للاشياء بالنسبة اليه تقدم او تأخر او سبق او لحوق و الا لما استوى نسبته الى كل شيء بل انما ذلك بالنظر الى انفسها.^۱

۱۳- اطلاق واجب الوجود بر خداوند تعالی مجازی است. در ذیل حدیث ۲۵ باب دوم توحید صدوق می نویسد: وجوب و امکان و امتناع اعتبارات ماهیت است به نظر به وجود. اطلاق واجب بر مبدء اول تعالی حقیقی و بالذات نیست، بلکه اگر در خبر مروی چنین یافت شد، مجاز است نه حقیقت، زیرا خداوند ماهیت ندارد تا با وجود قیاس شود.^۲

۱۴- زمان سه طبقه دارد: ۱- زمان فشرده و متر اکم، مانند زمان کائنات مادی و مدت حرکات حسی ۲- زمان لطیف، مانند مدت حرکات روحانیات مدبر عامل جسمانی، حرکات ملائک به وحی و الهام و نصرت و انتقام، حرکات جن و ارواح ۳- زمان الطف، همچون زمان ارواح عالییه و انوار قادسه. پس هر وجودی دارای مقدار زمان خاص و مشخصی است. ساختمانهای سه گانه زمانی با توجه به لطافت شیوه وجودی از عالم محسوس به عالم مثال و از آنجا به عالم معنوی افزایش می یابد، مقدار زمانی که به یک وجود معنوی داده شده، می تواند در این صورت تمامی وجود را شامل شده، گذشته و آینده را در زمان حال حاضر داشته باشد.^۳

۱۵- معنای ویژه توحید افعالی، او علاوه بر لزوم واحد بودن فاعل، فعل را نیز واحد می داند. او توحید افعالی قوم را توحید ذات و صفات شمرده و به تفصیل در معنای خاص توحید افعالی از دیدگاه خود در ذیل حدیث ۲۵ باب دوم توحید بحث می کند.^۴

۱. شرح توحید الصدوق، قاضی سعید قمی، ج ۱، ص ۲۰۲.

۲. همان، ص ۳۸۳، در ذیل این مطلب محشی مجهول (احتمالاً مهدی شاگرد شارح) نوشته است:

«هذا الكلام منه، لشيء عجاب، فوايلاه! وهل يتكلم هذا الكلام من له ادنى تميز في المرام فاصوله الباطلة في هذا الكتاب كثيرة على ما يخفى ولا يخفى احصاؤها و صدور امثال هذه الاصول يوجب الوهن في فهمه و هدم بنائه فلهذا لم يشتر هذا الكتاب و لم يعد [صاحبه] من العلماء ذوى الاعتبار.»

۳. همان، ج ۱، ص ۱۵۲.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۹۶-۳۹۷، جهت مقایسه رأی قاضی سعید در باب زمان با آرای دیگر حکیمان مسلمان رجوع کنید به کتاب «زمان در فلسفه اسلامی»، به قلم نگارنده، در دست انتشار.

آنچه نمونه‌وار ذکر شد، بخشی از آرای خاص قاضی سعید است که بی شک استقصای تفصیلی این آرا تنها پس از انتشار مجموعه آثار وی ممکن خواهد بود.

۵. نقد آراء فلسفی قاضی سعید قمی

تأمل در آرای فلسفی قاضی سعید، نشان می‌دهد که این نظریات بر دو بخش است: بخشی برگرفته از استادش مولی رجبعلی تبریزی و بخشی وام گرفته از حکمت متعالیه، متخذ از استاد دیگرش فیض. قاضی سعید در آرای خاصش که ذکرش اخیراً گذشت، در مجموع متأثر از رجبعلی است و جز مسأله‌زمان همه را عیناً از مبانی استادش اخذ کرده است.

دیدگاههای فلسفی قاضی سعید دو شکل اساسی دارد:

اول: ضعف عمومی مبانی متخذ از مولی رجبعلی تبریزی. رجبعلی حکیمی مشائی است با تفرد در حدوده مسأله‌مبنایی. از قبیل اشتراك لفظی وجود بین واجب و ممکن، نفی وجود ذهنی، نفی حرکت جوهری، نفی عینیت صفات و ذات در واجب، ترکیب انضمامی وجود و ماهیت، اصالت ماهیت در تحقق و جعل. ضعف این مبانی همگی در جای خود اثبات شده است. رجبعلی حتی در مبانی یاد شده نیز نوآوری ندارد. قبل از او هر یکی از مبانی توسط متکلم یا حکیمی اتخاذ شده بود. برای مثال دوانی به نحوی قبلاً قائل به اشتراك لفظی وجود بین واجب و ممکن شده بود. در بحث صفات واجب بویژه برگرداندن صفات ثبوتیه به صفات سلبيه و نفی صفات، به معتزله نزدیک می‌شود. در اصالت ماهیت در تحقق و جعل متأثر، از میرداماد است. باری، استدلالهای رجبعلی و شاگردش قاضی سعید در بحث اصالت ماهیت از استحسانات لفظی تجاوز نمی‌کند. در نفی حرکت جوهری قدمی از آرای شیخ الرئیس فراتر ننهاده است. در بخشی از بحث وجود ذهنی اگر چه متأثر از فخر رازی است، اما قول مختار و استدلال استاد و شاگرد در ادراك حضوری حتی در محسوسات، موهون و ضعیف است.

شاهد ضعف اقوال متفرد رجبعلی در فلسفه این است که این مبانی از حوزه درسی شاگردان طبقه اول مولی رجبعلی تجاوز نکرده، در سینه همانها دفن شده است.

نظریات رجبعلی نه در مجامع علمی پذیرفته شد و نه در کتب فلسفی پس از ایشان نفیاً و اثباتاً به بحث گذاشته شد.

بعلاوه مبانی یاد شده لوازمی دارد که نه استاد رجبعلی و نه شاگردانش از جمله قاضی سعید به آنها التفات نکرده اند. لذا فارغ از پذیرش یا عدم پذیرش حکمت متعالیه، مدرسه ملار جبعلی از نوعی ناهماهنگی درونی و عدم انتظار رنج می برد.^۱ و دقیقاً همان متفرداتش نسبت به حکمت مشاء، نقاط ضعف و عدم انسجام با دیگر مبانی فلسفی آنها محسوب می شود. از آنجا که قاضی سعید در مبانی فلسفی کلاً متأثر از استادش مولی رجبعلی است، تمامی اشکالات استاد بر شاگرد نیز وارد است.

دوم: آثار قاضی سعید علاوه بر ضعف عمومی مدرسه فلسفی مولی رجبعلی مشکل دیگری نیز دچار است و آن ناهماهنگی فلسفه ملار جبعلی و حکمت متعالیه است. قاضی سعید بی توجه به لوازم مبانی دو استاد خود کوشیده است تا نسبت به هر دو استاد وفادار بماند.^۲ اما در موارد اختلاف دو استاد از قبیل اصالت ماهیت یا وجود، حرکت جوهری، وجود ذهنی، اشتراك لفظی یا معنوی وجود، ترکیب اتحادی یا انضمامی وجود و ماهیت و بحث صفات و اجب مبانی ملار جبعلی را پذیرفته، غافل از اینکه پذیرش این مبانی لوازمی دارد که با دیگر مبانی حکمت متعالیه از اساس ناسازگار است. لذا آثار قاضی سعید علاوه بر اشکالات وارده به مدرسه ملار جبعلی، به تناقض درونی دچار است. از يك سو حرکت

۱. رجوع کنید به نقدهای استاد سید جلال الدین آشتیانی در تعلیقه بر آثار ملار جبعلی تیریزی در جلد اول منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۲۱۸-۲۷۱.

۲. استاد آشتیانی در جلد سوم منتخباتی از آثار حکمای الهی ایران، ص ۱۷ و ۱۸ نوشته است:

«قاضی سعید در مشرب فلسفه و عرفان تابع استاد عظیم خود علامه کاشانی ملا محسن فیض و او تلمیذ محض و مقرر بدون چون و چرای ملا صدر است. چون قاضی از حوزه تدریس ملا عبدالرزاق و معاصر وی ملار جبعلی بهره برده است گاهی بر مبانی ملا صدر مناقشه می نماید که بر طبق مبانی و قواعدی (که از باب تأثر زیاد از استاد خود فیض) پذیرفته است و در واقع همه مطالب او بر آن قواعد استوار است، این اشکالات بی اصل و غیر وارد است. از این جهت بعضی از اساتید چندان توجهی به او ننموده اند و او را غیر متضلع در حکمت نظری دانسته اند. به عقیده حقیر حق آن است که او در حکمت متعالیه تضلع و تخصص تام نظیر آخوندنوری و تلامیذ او ندارد؛ ولی از باب اینکه مدتها به درس فیض حاضر نشده است، قهراً کثیری از مبانی این حکمت را پذیرفته است... قاضی سعید در تصوف بیشتر از فلسفه نظری خبرگی دارد...»

جوهری را ابطال کرده، از سوی دیگر به اتحاد نفس با صور عقلی، ارباب انواع و تکامل نفوس رأی داده است. جالب اینکه در غالب این موارد با استفاده از کلمات صدر المتألهین بدون اینکه ذکری از وی کند به مناقشه در دیگر آرای صدر اپرداخته است. یا بهرغم استفاده فراوان از حکمت متعالیه در بحث از علم واجب، علم حضوری واجب را انکار می کند. یا اینکه با پذیرش مبنای صدرایی تجرد قوه خیالی را انکار می کند. اشکالات قاضی سعید به حکمت متعالیه غالباً سطحی و نشان از عدم رسوخ مبانی متعالیه در اندیشه وی دارد. او در این اشکالات از افق دید استاد خود مولی رجبعلی فراتر نرفته است. در موارد متعددی از تعلیقات وی بر ائولوجیا، مطالب اسفار بدون ذکر مأخذ، علیه صدر المتألهین، به کار گرفته شده است.^۱

به واسطه این دو مشکل یعنی ناهماهنگی درونی فلسفه مدرسه ملارجبعلی و عدم انسجام آن نظام فلسفی با حکمت متعالیه برگرفته از فیض، سیمای فلسفی قاضی سعید در آینه آثار مطبوع وی سیمایی ضعیف و خام جلوه می کند. قاضی سعید نتوانسته این دو مبناراً با هم سازگار کند و نظام واحد فلسفی از آن میان اتخاذ نکرده است.

به طور خلاصه سیمای فلسفی قاضی سعید رامی توان در این نکات خلاصه کرد:

۱- از قاضی سعید هیچ رأی ابتکاری خاص فلسفی به جا نمانده است.

۲- در متفردات فلسفی پیرو استادش رجبعلی تبریزی است. این متفردات نوعاً

ضعیف و محجور است.

۳- در تقریر مبانی حکمت متعالیه راسخ نیست و در مناقشه بر آن برخورد قوی

نکرده است.

۴- فلسفه او از نوعی تناقص و عدم انسجام درونی رنجور است.

لذا بی بهانه نیست که او را حکیمی در ردیف حکمای طراز چهارم اسلامی

به حساب آوریم (نه صاحب مکتب است نه صاحب رأی ابتکاری نه صاحب تقریر قوی و

منسجم).

۱. ر.ک: مقدمه استاد آشتیانی بر تعلیقه قاضی سعید بر ائولوجیا، ص ۵.

نقطه قوت قاضی سعید قطعاً در فلسفه او نیست، بلکه در دو مورد دیگر اندیشه وی

است:

اول: ترکیب عرفان و شریعت و حکمت.

دوم: روش عرفانی.

بررسی و نقد مبانی قاضی سعید در دو مورد فوق مجالی دیگر می‌طلبد. هر چند در این دو مورد مقام علمی قاضی سعید بی‌شک فراتر از مقام فلسفی وی و فروتر از استادش فیض است و به لحاظ عرفانی نیز جز نقل آرای ابن عربی و تبیین آنها از وی مطلب دیگری دیده نمی‌شود.

۶. نگاهی اجمالی به شرح توحید صدوق

قاضی سعید قمی در جلد اول شرح توحید صدوق تنها به شرح باب اول و دوم توحید صدوق توفیق یافته است. پس از مقدمه کوتاهی، در باب اول یعنی «فی ثواب الموحدين و العارفين» ۳۵ حدیث را مختصراً شرح کرده است. وی در باب دوم، به طور مبسوط به تبیین مفاد احادیث پرداخته، در این باب یعنی باب توحید و تشبیه ۳۶ حدیث مفصلاً مورد بحث قرار گرفته. مفصل‌ترین شرح مربوط به احادیث سه گانه در خطب امیر المؤمنین (ع) و نیز حدیث ۲۵ یعنی حدیث «الحمد لله الذی لا من شیء کان» اختصاص یافته در پایان آخرین حدیث کتاب یعنی حدیث عبدالعظیم حسنی، قاضی سعید، سه مبحث را مستقلاً و مبسوطاً مورد بحث قرار داده است:

بحث اول در ضرورت نبوت، حجت و امام. بحث دوم در معراج و قبر و قیامت که خلاصه‌ای از رساله معراجیه وی است. بحث سوم که مفصل‌ترین بحث مستقل کتاب است، اسرار الفرائض نام دارد و نزدیک یک چهارم حجم کتاب را به خود اختصاص داده است. اسرار الفرائض که تلخیص از کتاب اسرار العبادات وی است از دلکش‌ترین مباحث کتاب است و تبحر خاص قاضی سعید در مباحث عرفانی را نشان می‌دهد و در آن از فتوحات محی‌الدین بسیار سود جسته و با ابواب مشابه محجة البیضاء قابل مقایسه است. بخشی از آرای قاضی سعید در راز معنوی خانه کعبه بشدت نظر هائری کربن را به خود

جلب کرده در تحلیل و توصیف آن در تطبیق با عرفان غربی قلم زده است.^۱
 نیمی از حجم کتاب در شرح ۷۱ روایت توحید صدوق است و نیمه دیگر در مباحث
 مستقل عرفانی. مقایسه شرح قاضی سعید با شرح فیض و صدر المتألهین در روایات مشابه
 بحثی شایسته است و مجالی دیگر می طلبد.

۱. کربن، هانری، خانه کعبه و راز معنوی آن از نظر قاضی سعید قمی (۱۱۰۳/۱۶۹۱) مجله چندزبانه ارانوس که در
 زوریخ سوئیس چاپ شده است:

E ranos - Jahrbuch - XXXIV/1965

بخش اول این مقاله توسط بزرگ نادرزاد از فرانسه به فارسی ترجمه شده و در مجله معارف اسلامی سازمان اوقاف چاپ
 شده است. ص ۳۴-۴۶.